

دو مسئله فقهی

آیت‌الله سید علی حسینی اشکوری
مدرس سطوح عالیّه حوزه و استاد دانشگاه

◆ چکیده:

۱. عادت تَبَنی، به تصریح قرآن سنت جاهلی است لذا شارع مقدس ترتیب آثار فرزند را بر فرزندخوانده فرو می‌ریزد. علی‌رغم چنین تصریحی برخی از فقهای معاصر در پاسخ به استفتا مطرح شده آثار شرعی فرزند را بر فرزندخوانده بار نموده‌اند. بخش نخست مقاله به بررسی مبنای این فتوی و اشکالات وارده بر آن می‌پردازد.

۲. موضوع، بخش دوم مقاله بررسی ادله حرمت و یا حلیت ربای استنتاجی (تولیدی) است قسمت اول این بخش استنباطی است از یکی از فضایل حوزه علمیه و پاسخ ایشان بر آن استفتا و بخش پایانی مقاله به بررسی صحت و بطلان این فتوا اختصاص یافته است.

کلمات کلیدی: فرزندخوانده، محرمیت، ربای استهلاکی، ربای استنتاجی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مسئله اول: فرزند خواندگی

در آغاز متن استفتاء و جوابیه حضرت آیت الله صانعی دامت برکاته را یاد آور می‌شوم سپس به نکات مورد نظر اشاره خواهم نمود ان شاء الله

سؤال: زن و شوهری که نوزادی را به عنوان فرزند خوانده می‌پذیرند هنگامی که وی به سن بلوغ می‌رسد:

۱. نحوه محرمیت او با ناپدری و نامادری چگونه است؟

۲. با سایر بستگان چطور؟

۳. اگر فرزند دختر باشد و ازدواج کند آیا نامادری دختر به داماد محرم است؟

لازم به توضیح است که فرزند همچون اطلاعی از فرزند خواندگی خود ندارد و آنها را پدر و مادر خود می‌داند.

بسمه تعالی

جواب: فرزند خوانده گر چه فرزند اصلی نمی‌باشد لیکن چون اطلاع دادن و متوجه شدن او به فرزند خوانده بودن برای او حرج و مشقت ولو روحی (که معمولاً چنین است) دارد، از جهت محرمیت حکم فرزند اصلی را داشته و همه محارم فرزند اصلی به او محرم می‌باشند و جزء محارمش از حیث محرمیت محسوب می‌شوند و در محرمیت ذکر شده فرقی بین نسبی مانند دائی و عمه و یا سببی مانند مادرزن و یا مادر شوهر و یا پدرشوهر و غیر آنها نبوده و نیست و اسلام نه تنها دین نفی حرج است بلکه قبل از آن دین سهولت است. (بعثتی بالحنیفیه السهله السمحه). (یوسف صانعی - ۸۲/۱۰/۲۷).

اشکالاتی که به این جوابیه ممکن است وارد گردد عبارتند از:

۱. در مفروض سؤال هیچگونه ذکری از حرجی بودن نشده است چگونه جواب بر این فرض داده شده است.

۲. میزان در حرج، شخصی است ولی از اینکه فرموده‌اید که معمولاً چنین است ظاهراً میزان را حرج نوعی قرار داده‌اید.

۳. آیا حرجی بودن برای فرزند خوانده موجب رفع تکلیف از دیگران می‌گردد؟

۴. اگر فرض شود در حرج قرار گرفتن فرزند خوانده موجب در حرج فرار گرفتن ناپدری و نامادری نیز می‌گردد چه ارتباط با سایر اقوام و بستگان زوجین دارد.

۵. اگر فرض شود که مستلزم حرج برای همه اطرافیان باشد موجب رفع حکم تکلیفی است نه احکام وضعیه مانند ارث، پس نسبت به توارث چه باید کرد؟ آیا باید به وی اعلام نمود؟
۶. اگر فرض کنیم دلیل لاجرح شامل چنین مواردی هم می‌شود مسلماً شامل آن مواردی که رفع حکم از یک طرف بر خلاف امتنان نسبت به دیگران است نمی‌گردد، مضایقه برای دیگران چه از ناحیه حکم تکلیفی و چه از ناحیه حکم وضعی بر خلاف امتنان خواهد بود.
۷. اگر دامنه لاجرح به این گستردگی باشد باید در مورد غیر فرزند خوانده نیز حکم به محرمیت و توارث نمود هیچ فقهی تاکنون حرج را اینگونه معنا نکرده و به لاجرح اینگونه استدلال نموده است.
۸. چنانچه گفته‌اند لاجرح دلیل بر عدم تشریح حکم حرجی است نه جعل حکم جایگزین. چگونه می‌توان گفت فرزند خوانده جزء محارم محسوب می‌شود آیا محرمیت که از احکام وضعی انتزاعی است لاجرح چنین حکمی را برایش جعل می‌نماید!!! و یا حکم تکلیفی عدم لزوم تستر و جواز نظر و مانند آن را برایش تشریح می‌کند؟
۹. اضافه بر آن در خصوص مورد فرزند خوانده ظاهراً هیچگونه زمینه‌ای برای تمسک به لاجرح وجود ندارد زیرا شارع مقدس خود با قاطعیت تمام در صدد بر آمده تا سنت جاهلی ترتیب جاهلی ترتیب آثار فرزندی بر تبنی و فرزند خواندگی را در هم فرو ریزد خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: *و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم بافوا حکم الله یقول الحق هو یهدی السبیل. ادعوهم لابانهم هو اقسط عندالله فان لم تعلموا اباؤهم فاخوانکم فی الدین و موالیکم* (سوره حزاب آیه ۴ و ۵) و سپس محذورات و مضایقات و حرج اجتماعی ناشی از آن را که مخالف شرع بوده است نادیده گرفته و از میان برداشته است و چنین می‌فرساید: *و ماکان لمؤمن و لامؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً. و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبديه و تخشی الناس والله احق ان تخشاه فلما قضی زید منها وطراً زوجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضاؤنهن*

وطراً و كان امر الله مفعولاً. ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له سنه الله
في الدين خلوا من قبل و كان امر الله قدراً مقدوراً. (سوره احزاب - آیه ۳۶-۳۷-۳۸)

مسئله دوم: ربا تولیدی جواز یا حرمت

متن استفتا از حضرت آیت الله صانعی

در بعضی از کشورهای اسلامی قرض را به دو نوع تقسیم کرده اند: استهلاکی و
استنتاجی، یا به تعبیر دیگر، مصرفی و تولیدی.

به این معنا که شخص برای گذراندن زندگی و تهیه نان شب خود و یا ورشکستگی و
بیچارگی قرض نمی‌کند، بلکه برای اینکه آن را استنتاج کند و با آن، کسب کند و یا خانه بسازد و
امثال آنها (که برای استنتاج است)، یا برای اینکه سرمایه خود را زیادتر نماید، قرض می‌کند. آیا می‌توان
گفت ادله شرعی در باب ربا، تماماً متوجه قرضهای استهلاکی (مصرفی) است و قرضهای استنتاجی را
در بر نمی‌گیرد؟

اصل فتوی:

عدم حرمت قرض ربوی استنتاجی (که نه تنها باعث جلوگیری از معروف و تجارت و کسب و کار
نمی‌شود، بلکه وسیله ای برای رونق بازار و اقتصاد سالم است)، خالی از قوت نیست، هرچند احتیاط در به کار
بردن حیل در این قسم ربا و زیاده مطلوب است و ادله حرمت ربا شامل این گونه زیاده‌های
استنتاجی، همانند انواع دیگر از زیاده نیست و ربا لغة و عرفاً و روایة به معنای مطلق زیاده است که
قطعاً آن معنی مقصود و مراد از ادله حرمت نیست، بلکه مراد، زیاده خاصی است که آن هم با
کمک قرائن و شواهد و علل و حکم تحریم ربا که در روایات و آیات آمده و به آن اشاره شده،
مختص به همان ربای استهلاکی است که گاهی سبب می‌شده که بدهکاران مجبور شوند برای
ادای بدهی خود، نعوذ بالله، مادران و خواهران و دختران خود را برای تأمین بدهی به اعمال ناروا
و ادار نمایند که حدیث معروف صحیح «درهم ربا اشد من سبعین زنيه کلها بذات محرم»، ظاهراً به
همین مناسبت تاریخی است.

نقد فتوی:

فتوای جدید دیگری از حضرت آیت اله صانعی در رابطه با جواز ربای تولیدی در بعضی از جراید منتشر شده و همزمان جزوه‌ای را که مشتمل بر بیان استدلال و مستند فتوای مزبور تدوین دریافت نمودم. مطالب جزوه مذکور هرچند در موارد بسیاری از آن جای بحث و گفتگو وجود دارد ولی به خاطر اجتناب از اطاله به نکاتی چند بسنده می‌کنم و در این راستا در هر مورد پس از نقل سخن ایشان نکاتی را به عرض می‌رسانم. گفته‌اید طبق فتوای فقیهان در چنین مواقعی (ربای معاملی) برای رهائی از حرمت، فردی باید یک تن برنج عالی را به مبلغی بفروشد و سپس دو تن برنج درجه سه خریداری کند. لیکن این کار نوعی حيله است و اگر زیادتی در اینجا موجب حرمت است با این حيله حرمت آن ساقط نمی‌شود زیرا استفاده از حيله برای خنثی سازی قانون است.

اولاً: حيله به معنی توانائی و زیرکی و استفاده صحیح از مواد قانونی و تبصره‌ها جهت دستیابی به مقاصد مشروع هیچ گونه ممنوعیت برای آن در شرع و قانون در نزد عقلا وجود ندارد. (البته ممکن است بگوئید این اشکال مبنایی است)

ثانیاً: ظاهراً همه آن کسانی که به کارگیری حيله در مورد ربا را ممنوع می‌دانند در این مورد که دو معامله جداگانه است ایراد نگرفته‌اند و معامله را صحیح می‌دانند.

ثالثاً: حيله اگر به شکل خروج از موضوعی به موضوع دیگر باشد هیچ فقهی حکم به ممنوعیت آن نداده است مانند تبدیل عنوان حاضر به مسافر و یا در موردی که با اقدام خود زمینه ایجاد موضوع حکمی را از بین ببرد مثلاً در مورد تعلق زکات قبل زمان تعلق اقدامی صورت دهد که مانع تعلق آن گردد.

در صفحه ۳۰ پس از نقل آیه شریفه «وان كان ذو عسره فنظوه الي ميسره» گفته‌اید: این دستور قرآنی مطابق درک عقلانی است که باید به میزان متعارف مهلت داد. کدام فقیه و مفسری تاکنون از آیه شریفه مهلت به مقدار متعارف را فهمیده است و کدام یک از مفردات آیه و یا مجموعه آنها و یا سیاق آیه شریفه زمینه چنین برداشتی را ایجاد نموده است!!!

آیا از آیه شریفه مهلت به مقدار متعارف استفاده می‌شود و یا مهلت تا زمان توان

پرداخت!!!

گفته‌اید: اولاً این آیات (آیات تحریم ربا) اجمال دارند چرا که ربا به معنای هر زیادتی است ولی قطعاً هرگونه زیادتی حرام نیست چنانکه در ابتدا نوشتار گوشزد شد پس برخی از اقسام زیادتی

حرام است و این بعض در آیات روشن نیست و قدر متیقن از این حرمت می‌تواند ربای استهلاکی باشد.

اولاً: این حرف بسیار عجیبی است زیرا چگونه می‌توان گفت علت اجمال آیه شریفه قطع به جواز بعضی از اقسام زیادتی است؟!!!

وجود قدر متیقن بر جواز بعضی از اقسام تنها مجوز رفع ید از دلیل به مقدار قدر متیقن است نه آنکه موجب اجمال دلیل است به عبارت دیگر آنچه بعضی از بزرگان فرموده اند که مورد انکار هم قرار گرفته است و آن قدر متیقن در مقام مخاطب است که گفته شده مانع از انعقاد اطلاق است. ولی هیچکس ظاهراً تاکنون ادعا نکرده است که قدر متیقن خارجی، تاچه رسد به خروج بعضی از مصادیق از عنوان مطلق مانع از انعقاد اطلاق است!

ثانیاً: اگر وجود قدر متیقن: نسبت به خروج بعضی از مصادیق و یا دخول آن و یا وجود قدر متیقن در خارج مانع از اطلاق باشد پس هیچگاه اطلاقی تحقق نخواهد یافت زیرا در هر موردی نسبت به بعضی مصادیق یا قدر متیقن برای دخول آن وجود دارد و یا قدر متیقن خروج آن و یا نسبت به بعضی هر دو آن وجود دارد.

به عبارت دیگر هر اطلاقی دارای قدر متیقن وجود خارجی است.

ثالثاً: ظاهر آیات ربا و یا لا اقل بعضی از آیات، آن است که شمول در آن به عموم وضعی است نه به اطلاق و مقدمات حکمت.

گفته‌اید: واحلّ الله البيع جمله‌ای استینافی است نه حال برای جمله قبل و گرنه می‌باید قد همراه می‌شد زیرا هرگاه جمله فعلیه ماضی، حال قرار گیرد قواعد زبان عربی اقتضا دارد که در ابتدای جمله حرف قد آورده شود.

اولاً: این قول همه نحویین نیست و کوفیون مخالفت نموده‌اند بلکه اخفش بصری هم مخالفت کرده است و ابن هشام هم این مطلب را قبول ندارد.

ثانیاً: آن عده از نجات بصریین که قائل به لزوم قد شده‌اند گفته‌اند قد یا ظاهر است یا مقدر بنا بر این طبق ادعای آنان باید قد مقدر باشد یعنی مانعی نیست که جمله فعلیه ماضی حال باشد ولی طبق گفته آنان حتماً قد مقدر است چه اشکالی از تقدیر قد به وجود می‌آید؟! برای آگاهی

گفته‌اید: می‌توان استنتاج کرد که خداوند در بیان تفاوت بیع و ربا مردم را به ارتکاز خودشان فرا می‌خواند یعنی خود مردم درک می‌کنند که اگر کالایی را با اندکی زیاده به صورت نسیه بفروشند و یا اینکه پولی را به کسی قرض دهند و از ابتدا با او شرط زیاده کنند و یا قرض گیرنده در هنگام پرداخت ناتوان شود و با گرفتن مبلغی به وی مهلت دهند همینطور اینکار را ادامه دهند این دو فعل با هم تفاوت دارند چراکه صورت دوم قبیح و منکر است درحالیکه صورت اول چنین نیست... با این توضیح این آیه «واحلّ الله البیع و حرمّ الربا» بر حرمت ربای استهلاکی دلالت دارد و ربای انتاجی و تولیدی را به هیچ وجه شامل نمی‌شود. (ص ۳۵ و ۳۶)

اولاً: یکی از احتمالات آن است که واحلّ الله البیع و حرمّ الربا نقل قول رباخواران باشد. ثانیاً: این آیه به چه دلیل شامل ربای فرضی است؟ زیرا- ۱. برحسب ظاهر آیه شریفه ناظر به ربای معاملی است و وجه تشابه و قیاس و منشا اشتباه بیع ربوی با غیر بوی همین نکته است. ۲- شما که برای آیه اطلاق قائل نیستید و گفته‌اید آیه اجمال دارد پس چگونه گفته‌اید شامل ربای فرضی می‌شود؟

ثالثاً: معلوم نیست با این مقدمه چگونه میان ربای استهلاکی و ربای استنتاجی تفصیل قائل شده‌اید!!!

گفته‌اید علت حرمت ربا ظلم است و این ظلم در ربای استهلاکی متصور است اما در ربای استنتاجی و تولیدی چنین نیست؛ به تعبیر دیگر قرآن می‌فرماید ربا ظلمی عرفی و عقلانی است. (ص ۳۶)

اولاً: ظلم عقلانی و عرفی یعنی چه؟ آیا مقصود آن است که دو نوع ظلم وجود دارد، یک ظلم عقلی و یک ظلم عقلانی و عرفی!!!

ثانیاً: آیا ادراک عقل حسن عدل و قبح ظلم مستلزم آن است که عقلاً همه مصادیق ظلم و عدل را به وضوح می‌شناسند به گونه‌ای که در هیچ موردی نیاز به بیان شارع نیست!!!

در رابطه با روایت منصور ابن حازم که در آن آمده است: «قال (ع): لا باس ما لم یکن کیلا او وزناً» گفته‌اید این روایت ربای معاملی را حرام می‌کند و از آن غیر مکیل و موزون را استثنا می‌کند و چون این موارد بسیار زیاد است تخصیص اکثر لازم می‌آید و مستهجن است. (ص ۲۸)

این سخن بسیار عجیب است مگر آنچه استثنا شده است غیر موارد معدود و مزروع و اموری که با روءیت مورد معامله قرار می‌گیرند چیز دیگری وجود دارد؟ چنانکه واضح است

اجناس و کالاها در بازارهای جهان چه در گذشته و چه در زمان ما به وسیله کیل و و یا وزن و یا مترائ و یا عدد و یا روعیت که بازگشت آن عده به یکی از موارد قبل به گونه تقریبی است، صورت می‌گیرد.

و روایات دو مورد یعنی مکیل و موزون را مورد نهی قرار داده است چه کسی می‌تواند ادعا کند که چنین استثنائی مستهجن و تخصیص اکثر است؟!!!

و آیا کثرت مصداق مکیل و موزون بر فرض کثرت موجب استهجان و از موارد تخصیص اکثر است؟!!! گفته‌اید: اگر گفته شود این روایات در مقام حکومت است یعنی تعبداً غیر مکیل و موزون را ربا نمی‌داند می‌گوییم حکومت که تضییق و تعمیم تعبدی در موضوع است در حقیقت تخصیص است و همان اشکال به قوت خود باقی است گذشته از آنکه صریح قرآن و روایاتی که حرمت ربا را بزرگ می‌شمارند و آنرا جنگ با خدا دانسته و یک درهمش را از هفتاد مرتبه زنا با محارم شدیدتر می‌داند چنین تخصیصی را بر نمی‌تابند. به تعبیر دیگر این روایات معارض قرآن و سنت قطعی است. (ص ۳۹)

بالاخره معلوم نیست چه می‌خواهید بگویید زیرا در اینجا برای آیه عموم قائل شده‌اید آن هم عمومی که قابل تخصیص نیست ولی در چند صفحه قبل گفته‌اید (ص ۳۱) آیات قرآنی که ربا را مذمت می‌کنند و پیش از این آورده شد گرچه بر اصل حرمت دلالت دارند اما نسبت به بیان مصداق‌ها و موارد آن اجمال دارند و دلالتی بر حرمت تمام انواع قرض چه استهلاکی و چه استنتاجی ندارند.

گفته‌اید: این دسته روایات (روایات تحریم قرض ربوی) نیز مصداق و موارد را تعیین نکرده‌اند به ویژه آنکه آنچه در آن زمان رواج داشت ربای استهلاکی بود بدین جهت تعمیم این روایات بر همه انواع ربای قرضی توجیه پذیر نیست (ص ۴۱).

اولاً: مگر شارع موظف است در غیر مواردی که موضوعات از مخترعات خود اوست تعیین مصداق نماید؟!!!

ثانیاً: آیا بیان حکم و تعیین مصداق به گونه‌ای که در روایت علی ابن جعفر آمده است کافی نیست؟

«قال سألته عن رجل اعطى رجلا مائة درهم يعمل بها على ان يعطيه خمسة دراهم او اقل او اكثر يحل ذلك قال: لا هذا الربا محضاً» (وسائل، ج ۲۸، ص ۱۳۷)

و یا در همان روایت دیگر که خودتان نقل کرده‌اید: «سألته عن الرجل كانت لى عليه منه درهم عدداً قضانيها منه وزناً قال لا باس مالم يشترط قال و قال: جاء الربا من قبل الشروط انما يفسه الشروط»

ثالثاً: به چه دلیل ربای استهلاکی بیشتر از ربای غیر استهلاکی بوده است.

رابعاً: بر فرض کثرت وجود ربای استهلاکی این کثرت که موجب انصراف دلیل نمی‌گردد و اگر انصرافی باشد بدوی است.

خامساً: روایاتی که دلالت بر مشروعیت مضاربه و مبین احکام آن هستند بهترین قرینه بر وجود سرمایه‌گذاری و به کارگیری پول برای تولید و به دست آوردن ثروت در آن زمان است و گویای آن است که جامعه در آن وقت آنچنان فقیر و تهی دست نبوده که فقط ربای مصرفی رواج داشته باشد و قرض و اقراض‌ها و داد و ستدها همه بر اساس اضطرار و ضرورت صورت می‌گرفته است.

گفته‌اید: آیات تحریم ربا در کنار آیات انفاق قرار دارد و این قرینه است بر آنکه ربای محرم چیزی است که جای انفاق قرار گیرد و به دیگر سخن آنجا که باید انفاق شود و دستگیری صورت پذیرد اگر مسلمان چنین نکند و زیاده بستاند ربا خواهد بود و این همان ربای استهلاکی است و گرنه ربای انتاجی چنین نیست که در جای انفاق نشسته باشد بلکه قرض گیرنده خود بی‌نیاز است و برای سرمایه‌گذاری بیشتر به قرض متوسل شده است. (ص ۴۱)

اولاً: نکته اصطناع معروف که در روایات آمده است معلوم نیست تمام علت برای تحریم ربا باشد چنانچه در بعضی از روایات رکود معاملات و منع از توسعه اقتصادی به عنوان نکته تحریم مورد توجه قرار گرفته است ممکن است همه این امور نکات و حکمت تحریم باشند.

ثانیاً: مگر زمینه اصطناع معروف و انفاق فقط در مقابل قرض استهلاکی است؟! آیا کسی که برای توسعه بر زن و فرزند و خدمت به دیگران و جامعه در صدد سرمایه‌گذاری بر می‌آید قرض الحسنه دادن بوی اصطناع معروف و انفاق به شمار نمی‌آید؟! آیا استقراض برای تأسیس کارخانه و ایجاد شغل در جامعه امر پسندیده نیست؟! و آیا اقراض بدون بهره‌برای چنین موردی اصطناع معروف و انفاق به حساب نمی‌آید؟!!

گفته‌آید: در روایات تحریم ربا علل و اسبابی بازگو شده که بر ربای انتاجی و تولیدی منطبق نیست. برخی از روایات سبب تحریم ربا را رکود اقتصادی نیست بلکه آنرا رونق می‌بخشد و به تولید کمک می‌کند. (ص ۴۲)

اولاً: ظاهراً آنچه مزاحم توسعه داد و ستد و تجارت و موجب تقلیل معاملات می‌گردد بیشتر ربای تولیدی است زیرا ربای مصرفی معمولاً در اولین حرکت و جابجایی از گردونه چرخ اقتصادی خارج می‌شود.

ثانیاً: اظهار نظر در این امر که آیا ربای تولیدی بهتر است یا به کارگیری سرمایه بدون پرداخت ربا و واسطه رباخواری، در تجارت، صنعت، کشاورزی و ساخت و ساز را به کارشناسان امور اقتصادی واگذار می‌نمایم.

گذشته از همه اینها ممکن است تحریم ربا به نحو مطلق یعنی حتی در موارد فرض تولیدی و مانند آن از باب احتیاط خود شارع باشد یعنی به عنوان حریم حرمت ربا جعل شده باشد و نظیر آن در تشریحات شارع به چشم می‌خورد مثلاً حرمت خوردن مشروبات الکلی به خاطر اسکار آن است ولی مقدار کم مشروبات الکلی اگر چه موجب اسکار نگردد تحریم شده است. قابل تذکر است همه این مطالب در رابطه با ربای میان اشخاص است ولی بحث در مورد ربای دولتی و دیرکرد و تدارک افت پول، مباحثی است جداگانه و خارج از محل بحث جنابعالی.

خلاصه آنکه فتوا به جواز ربای تولیدی بر حسب ظاهر هیچگونه مستند شرعی ندارد و قابل توجیه نیست. در خاتمه این فراز از نهج البلاغه (خطبه ۱۵۶) را متذکر می‌شوم: امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمودند: «یا علی ان القوم سیفتنون باموالهم، الی ان قال، و یتحلون حرامه بالشبهات الکاذبه و الا هواء الساهیه فیستحلون الخمر بالنیذ و السحت بالهدیه و الربا بالبیع».